

# کارتون آلمانی شادمانی با زیرنویس فارسی

سلام دوستان در این بخش از سایت شما می توانید کارتون آلمانی Heiterkeit ( شادمانی یا خوشحالی ) را با زیرنویس آلمانی و فارسی مشاهده کنید.

متن و ترجمه کارتون :

Heiterkeit

شادمانی ، خرسندی ، خوشحالی

Amir war der Prinz von Khorasan

امیر شاهزاده خراسان بود

Er tat alles im großen Still

او همه چیز را در سبک و شیوه های مشهور انجام میداد

Als er in den Krieg zog, trugen dreihundert Kamele Töpfe, Pfannen und Teller für seine Küche

زمانیکه او به سمت جنگ عازم شد، سیصد شتر قابلمه ها ( دیگ ها ) و ماهی تابه ها و بشقاب ها برای مطبخ یا آشپزخانه آنرا با خودشان حمل میکردند.

Eines Tages wurde er vom Kalifen Ismail gefangenengenommen

یک روزی او توسط خلیفه ای به اسم اسماعیل دستگیر شد یا اسیر شد

Aber auch im Unglück hat der Mensch Hunger

اما از بخت بد انسان یا آدم گرسنه می شود

Als Amir seinen Hauptkoch in der Nähe sah, bat er den guten Mann darum, ihm ein Essen zuzubereiten

زمانیکه یا وقتی که امیر آشپز اصلی اش را در نزدیکی مشاهده کرد از اون مرد خوب خواست تا برای او یک غذای مهیا بکند یا حاضر و آماده بکند

Nur ein Stück Fleisch war noch übrig

تنها یک تکه گوشت باقی مانده بود

Das tat der Koch in einen Topf und stellte ihn auf das Feuer

آن آشپز ، گوشت را در یک قابلمه یا دیگ انداخت و دیگ را به روی آتش گذاشت

Dann wollte er Gemüse holen, damit der Eintopf besser schmeckt

سپس او می خواست سبزیجات بیاورد تا بوسیله یا توسط سبزیجات غذای پخته شده طعم و مزه بهتری بگیرد

Ein vorbeilaufender Hund roch das Fleisch und steckte seine Nase in den Topf

یک سگ ولگردی که داشت از آنجا میگذشت بوی گوشت را متوجه شد و بینی اش را به داخل دیگ کرد

Als er die Hitze des Feuers fühlte, wich er schnell zurück

وقتی اون ( سگ ) حرارت آتش را احساس کرد ، به سرعت عقب کشید

Aber er war so tollpatschig, dass der Topf auf seinem Kopf stecken blieb. Voller Panik lief er fort und konnte sich nicht davon befreien

ولی اون خیلی دست و پا چلفتی بود که دیگ توی سرش گیر کرد. کاملاً هول و هراسان فرار میکرد و نمی تونست خودش رو از اون دیگ رها کنه

Bei diesem Anblick brach Amir in schallendes Gelächter aus

در هنگام وقوع این صحنه امیر خیره مانده بود و صدای قهقهه و خنده ی بلند او طنین افکند

Warum lachst du, wenn du allen Grund hast, traurig zu sein?

واسه چی داری میخندی، وقتی تو تمام دلایل برای غمگین و ناراحت بودن را داری؟

fragte ihn der Wächter

نگهبان از او داشت می پرسید

Amir zeigte auf den Hund, der wie der Blitz aus dem Lager lief und sagte: Ich lache bei dem Gedanken, dass heute Morgen dreihundert Kamele nötig waren, um meine Küche zu transportieren

امیر به اون سگ اشاره کرد که مثل برق از اردوگاه فرار میکرد و گفتش : من دارم میخندم به این فکرها که امروز صبح سیصد شتر که ضروری و لازم بودند تا مطبخ من را حمل و نقل کنند ( از دست دادم )

Jetzt kann ein einziger Hund alles forttragen

الان فقط یک سگ تونست تمامش رو از بین ببرد ( غم و غصه ها را )

Amir war gerne fröhlich, obwohl er eine der schlimmsten Zeiten seines Lebens durchlebte

امیر بشاش و خنده رو بود یا شادمان بود اگرچه او بدترین زمان عمرش را تجربه میکرد

daher müssen wir seine Unbeschwertheit würdigen

بنابراین ما باید بی خیالی او را تحسین کنیم

Wenn er auch trotz seiner großen Schwierigkeiten spaßen konnte, sollte es uns dann nicht möglich? sein, bei geringeren Sorgen zu lächeln

وقتی که با وجود مشکلات و گرفتاری های بزرگش توانست لذت ببرد ، این نمی تونه برای ما غیرممکن باشد که در هنگام نگرانی و دلواپسی های کوچک بخندیم؟

ترجمه و زیرنویس - مرتضی غلام نژاد

---

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع : [de.alemani.de](http://de.alemani.de)